

میدون و سوفیا

جاده‌های شمال با ماشین شورا محاله یادم بره

● **پوریا عالمی:** داداش یکی از اعضای شورای شهر تهران با ماشین شورای شهر تهران پا شده رفته جاده‌های شمال که محاله یادش بره، و ماشین شورای شهر تهران را به گاردریل داده. اعضای شورای شهر تهران هم سریعاً وارد عمل شده و طی یک نامه کوبنده اعلام کرده‌اند که داداش این عضو شورای شهر تهران، داداش این عضو شورای شهر تهران نبوده و راننده این عضو شورای شهر تهران بوده در نتیجه عیبی ندارد که ماشین شورای شهر تهران به گاردریل داده شده و بیمه هم خسارت داداش عضو شورای شهر تهران را می‌دهد که هیچ، از داداش عضو شورای شهر تهران، که با ماشین شورای شهر تهران رفته شمال و ماشین به گاردریل رفته عذرخواهی می‌کنیم.

بعد از این‌ خبر مردم شاک‌ی شده‌اند که ۱- چرا داداش عضو شورای شهر تهران با ماشین شورای شهر تهران رفته شمال؟
جواب: عزیزانم، دوره‌های یش املاک نجومی و حقوق‌های نجومی جابه‌جا شد و کوه و جنگل خوردند، چیزی نکفتید. الان داداش عضو شورای شهر تهران با ماشین شورای شهر تهران رفته یک‌دوری بزند، شاک‌ی شدید؟
۲- چرا ماشین شورای شهر تهران رفته شمال؟
جواب: در دوره‌های پیش کوه را شروع به خوردن کردند و ساختمان‌سازی، طوری که شمال تقریباً چسبیده به تهران- پس شورای شهر تهران شورای شهر شمال هم هست.

۳- آجیجی داداش عضو شورای شهر تهران که عضو شورای شهر تهران است و داداشش توی شمال با ماشین شورای شهر تهران تصادف کرده گویا گفته داداشش راننده‌اش بوده و تصادف هم در تهران بوده، که ما اگر این موضوع واقعیت داشته باشد پیشاپیش از شمال، از داداش عضو شورای شهر تهران و از داداش‌های راننده و راننده‌های داداشی‌عذرخواهی می‌کنیم. جدی.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... از وقتی خبر تصادف و عکس این ماشین تصادفی شورای شهر تهران منتشر شده، یک خبر هم توی اینترنت ندیدم که گفته شود با همه این اوصاف که این ماشین دولتی بوده و نباید مصرف شخصی می‌شده، اما حال راننده چطور است؟ آیا آسیب دیده است؟ آیا سالم است؟ ما به جایی رسیدهایم که سرنوشت فلز و شماره‌حساب از سرنوشت آدم‌ها مهم‌تر شده است. و این خیلی ناراحت‌کننده است که ما شبیه چیزی بشویم که شبیه ما نیست.

عاشق سنگ‌شده تو؛ میدون دوم

شترق روزنامه

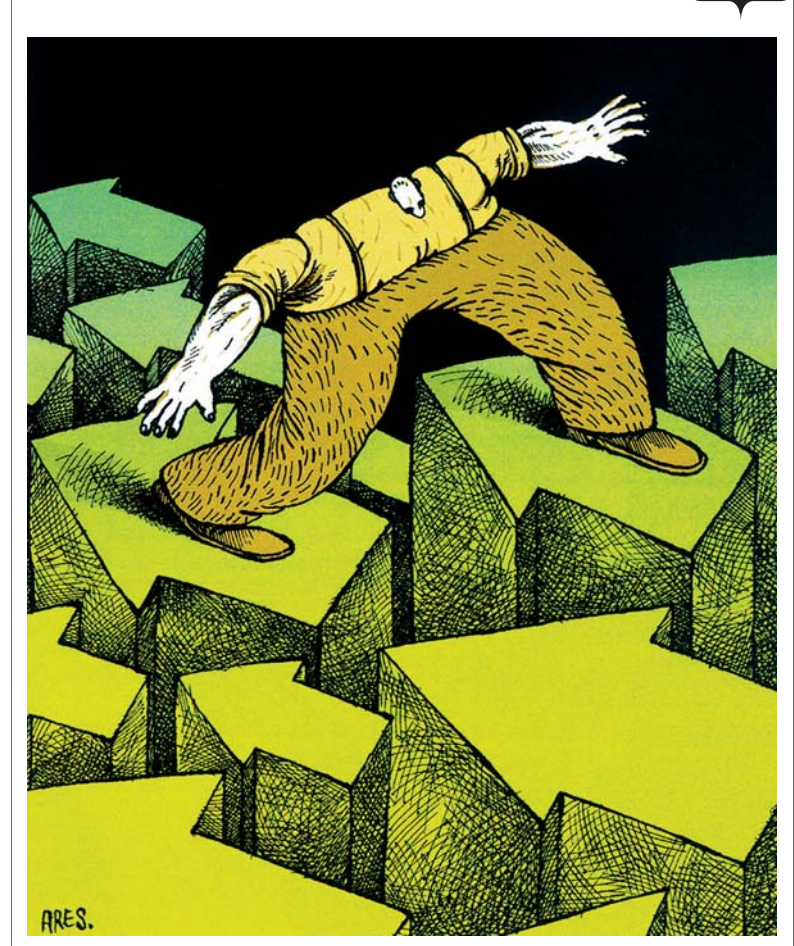
www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۷ ۱ صفر ۱۴۴۰ ۱۱ اکتبر ۲۰۱۸
سال شانزدهم، شماره ۳۲۶۵ ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۵۳ • اذان صبح فردا ۴:۴۵ • طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

آرستیدز هرناندز



شرکت عمران، آب و خدمات منطقه آزاد کیش برگزار می کند.

مشاور برگزاری: مهندسین مشاور شارین ساخت

مسابقه طراحی المان‌های شهری

شرایط مسابقه:

- طراحی المان‌های شهری در جزیره زیبای کیش
- تعیین موقعیت طرح به عهده طراح می‌باشد
- مصالح مصرفی برای ساخت اثر مشخص باشد.
- امکان شرکت در مسابقه به صورت انفرادی و یا گروهی وجود دارد.
- حقوق مادی و معنوی طرح متعلق به طراح است.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه فرمایید

Http://kish-Competition.ir

جوايز مسابقه

- نفر اول ۱۵۰ ميليون ريال
- نفر دوم ۸۰ ميليون ريال
- نفر سوم ۳۰ ميليون ريال

مهلت ارسال آثار تا تاريخ ۱۰ آبان ماه

نگاه سبز

وظیفه محیط‌زیستی روشنفکران

و ویلا. وقتی جنگل‌ها چنین تراشیده می‌شوند، درخت‌هایی که می‌بایست جلوی سرعت جریان آب ناشی از باران را بگیرند، از بین می‌روند و باران خاک رس را می‌شوید و پایین می‌آورد و فرسایش خاک زیاد می‌شود. ما یکی از کشورهایی هستیم که بزرگ‌ترین نرخ فرسایش خاک را دارند. وقتی خاک فرسایش می‌یابد، گیاهانی که قبلاً می‌رویدند، دیگر جایی برای رویدن ندارند. ایجاد همین چند سانتی‌متر خاک رس در طبیعت هزاران سال زمان برده است. وقتی این خاک رس پایین بیاید، آن منطقه به بیابان تبدیل می‌شود. چنین اتفاقی در کلاردشت هم افتاده است که دیگر مطلقاً مثل ۶۰ سال پیش آن نمی‌شود که سبز و زیبا و پر از درخت بود. وظیفه روشنفکران است که درباره جنگل‌های هیرکانی هشدار بدهند؛ جنگل‌هایی که بخش مربوط به اروای آن در عصر یخبندان از بین رفت، اما تکه‌ای از آن در بخشی از ترکیه و ایران - از آستارا تا بندر ترکمن- به‌جا ماند. این جنگل‌ها را یخبندان از بین نبرد، اما خود ما انسان‌ها در حال ازبین‌بردنش هستیم. ما زیباترین ملج‌ها را در ایران داشتیم به نام زردملج که بهترین روکش برای نئوپان بود. در رشته‌کوه زاگرس چوب بلوط بسیار عالی داشتیم که اکنون تقریباً از میان

هوشنگ ماهرویان

روشنفکری ما در تاریخ معاصر به مسائل اساسی و مسائل روز مردم نپرداخته است. این البته مهم است که بدانیم ارتباط مارکس با هگل یا فون‌ریاخ چیست یا پل ریکور چه می‌گوید یا میشل فوکو حرفش چیست یا ژاک دریدا از ساختارشکنی چه برداشتی دارد و این را باید در دوره‌ها و کلاس‌هایی بخوانیم، ولی این مسائل تا چه اندازه با مسائل داخلی و روزمره مردم نسبت و ارتباط دارد؟ مثلاً درباره اینکه یک سیل به علت بارش بیشتر باران در استان‌های شمالی می‌آید و آن‌همه ویرانی به بار می‌آورد و تمام جواهرده و رامسر را با خود می‌برد، چه نظری داشته است یا دارد؟ این مسئله بیانگر کم‌کاری روشنفکری در ایران است که نتوانسته مسائل محیط‌زیستی را در جامعه جا بیندازد و آن‌قدر تبلیغ حفظ محیط زیست را کند که جنگل‌های ما از بین نرود. وقتی به رامسر می‌رسید و نگاهی به جنگل‌های زیبای آن می‌انداختی، می‌بینید پر شده است از آپارتمان

آکادمی

استارت‌آپ یعنی امیدواری!

شش‌ماهی است که شب و روزم شده است استارت‌آپ! شاید سال‌ها بود که با این مقوله آشنا شده بودم. اما هیچ‌وقت آن‌قدر به تیم‌ها نزدیک نبودم. می‌خواندم و می‌دیدم و از خدمات‌شان استفاده می‌کردم. حتی بعضی اوقات در موردشان ارائه داشتم، اما هرچه بود از دور بود. اما به‌واسطه فعالیت‌های اخیرم، تقریباً هر روز با تیمی استارت‌آپی در ارتباط هستم. دغدغه‌ها، چالش‌ها و مشکلات‌شان را لمس می‌کنم. تلخی‌ها و شیرینی‌هایشان برام جالب است، خیلی جالب. تا پیش از این عموماً با شرکت‌های متوسط و بزرگ همکاری داشتم، اما استارت‌آپ‌ها داستان خیلی متفاوتی هستند؛ داستانی که حکایت از جوانانی دارد که انسکار در لایه دیگری از زندگی به سر می‌برند؛ لایه‌ای که به‌واسطه اهداف بزرگی که دنبال می‌کنند، خیلی از مسائل روزمره و بی‌فایده و دست‌وپاگیر را نمی‌بینند و البته برخی موفق می‌شوند در این فضا بمانند و برخی ناموفق. به قول بنیان‌گذار یکی از استارت‌آپ‌های برتر سال ۲۰۱۳، ادورا چانگ، استارت‌آپ یک وضعیت ذهنی است؛ وضعیتی که آدم‌ها ثبات را فراموش می‌کنند تا به ازای آن رشد فوق‌العاده و هیجان ایجاد یک تحول‌آزگدار را تجربه کنند. خیلی وقت‌ها استارت‌آپ‌ها از قوانین موجود جلوتر می‌روند و قانون‌گذار را به دنبال خود می‌کشند (رمزارها، فین‌تک‌ها و...)، گرچه استارت‌آپ‌ها موقت‌اند، چراکه پس از مدتی به یک شرکت بالغ تبدیل می‌شوند، اما در همان زمان موتف شروع تحولی بزرگ را رقم می‌زنند. از همین‌روست که استیو بلانک یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های استارت‌آپ‌ها را مدل تجاری با قابلیت رشد قابل‌توجه می‌داند. شاید از همه اینها جالب‌تر اینکه به قول اریک رایز، استارت‌آپ یک نهاد انسانی است؛ نهادی که می‌خواهد یک محصول یا خدمت جدید را در شرایط فوق‌العاده نامطمئن ارائه کند و این همین روزهای ماست؛ شرایطی پر از عدم قطعیت در آینده. چه خوب که چنین مفهومی در زمانه ما شکل گرفت و پرنگ شد. چقدر به امیدواری نیاز داریم و استارت‌آپ ماهیتی است که می‌تواند خلأ امیدمان را کمی جبران کند. وقتی این روزها همه از تلخی و ناامیدی حرف می‌زنند و البته تقصیری هم ندارند اما تیم‌ها و جوانانی هستند که می‌خواهند کارهای بزرگی در این کشور انجام دهند؛ هم برای خودشان و هم برای بقیه. وقتی از شر یول خرد برای پرداخت کرایه تاکسی راحت می‌شویم (فون‌پی)؛ وقتی محصولات جالب و جدید را در نیک استارت‌ز پیدا می‌کنیم؛ وقتی خیلی ارزان‌تر و سریع‌تر از قبل در شهر جابه‌جا می‌شویم (تاکسی‌های اینترنتی)؛ وقتی صندوق‌های وام دوستانه و خانوادگی‌مان را با همین مدیریت می‌کنیم؛ وقتی لازم نیست حتماً به کارواش برویم و کارواش خودش می‌آید (پسپار)؛ وقتی نیو کمک‌مان می‌کند مدیریت مالی شخصی داشته باشیم و... استارت‌آپ‌ها به چیزی غیر از موفقیت‌شان نمی‌اندیشند، هرچند خیلی وقت‌ها، استارت‌آپ‌ها شکست می‌خورند. آمار جهانی نرخ موفقیت حدود ۱۰-۲۰ درصدی را برای استارت‌آپ‌ها برآورد می‌کند، اما آن‌قدر این ۱۰ درصد شیرین است و فراتر از موفقیت انتهایی‌اش، این فرایند و فعالیت انرژی‌بخش و جذاب است که افراد خیلی زیادی را به سوی خود فرامی‌خواند. در این شش ماه تیم‌هایی را دیدم که در ظاهر شکست و ناامیدی چیزی برایشان باقی نگذاشته بود، اما فکر می‌کنم درون‌شان مثل آتش زیر خاکستر است. اطمینان دارم که کوچک‌ترین مجالسی را حس کنند، دوباره با ایده‌ای جدید شروع می‌کنند چراکه عموماً بچه‌هایی که فضای استارت‌آپی را تجربه کرده‌اند خیلی سخت می‌توانند کارمند شوند و به بلندپروازی نیندیشند. تلاش کنیم فضا را برای رشد بیشتر فرهنگ استارت‌آپی کشورمان هموار و تجربه استارت‌آپی کشورمان را بیش‌ازپیش غنی کنیم. استارت‌آپ‌های خوب و کاربردی را به هم معرفی کنیم و اجازه دهیم بیش‌ازپیش حرکت‌های امیدبخش، این روزهایمان را شیرین کنند.

وحید شامخی مشاور مدیریت استراتژیک

پیشخوان

خاطرات‌بی‌روتوش

● «داستان نامرئی» نوشته حبیب‌الله معظمی مجموعه‌ای است از خاطرات او مربوط به دورانی که او نامزد انتخابات مجلس از شهر بروجرد شد. «در همان اوانی که ثبت‌نام‌های داوطلبان نامزدی انتخابات مجلس شروع نشده بود، مشاهده کردم در این شهر به‌عنوان نمونه‌ای از بسیاری شهرهای دیگر ایران با رأی به منایه ابزار قدرت و تعیین‌کننده پیشبرد جامعه در جهان امروز چقدر فاصله وجود دارد... از این زمان به بعد بود که شروع به یادداشت‌برداری کردم و تا توانستم وقایع را ثبت کردم که شاید اینک این کتابی باشد که مشاهدات من است و سرگذشت کنونی ما». به‌روایت معظمی، یکی از دلایل وجودی این کتاب وقایع انتخابات به‌عنوان رویداد سیاسی بس مهم کشور ما و ثبت و نقل آن برای دیگران است به نیت انتقال و بیان تجربه. این کتاب نیز مانند «شناخت رسانه‌های بدیل» در انتشارات موج روز منتشر شده است. حبیب‌الله معظمی سال‌ها در حوزه ارتباطات و رسانه فعالیت داشته و در ۱۵ سال اخیر وقت خود را به آموزش‌وپژوهش در این حوزه صرف کرده است.

داستان نامرئی

رسانه‌های بدیل

● «شناخت رسانه‌های بدیل» تألیف اولکا گودس بایلی، بارت کامرتس و نیکو کارباتنیر، کتابی که اخیراً به ترجمه دکتر حبیب‌الله معظمی در انتشارات موج روز منتشر شده است، به اهمیت رسانه‌هایی جز روزنامه و مجلات و رادیو و تلویزیون می‌پردازد. در پیشگفتار کتاب آمده است که «هر معنایی از رسانه‌های جریان غالب حاکی از مقداری از مفهوم بدیل‌هایی است که خارج از انواع جورواجور تعاریف قرار می‌گیرند. مثلاً دیدگاه‌های غربی در مورد آنچه روزنامه‌نگاری شهروند محسوب می‌شوند، در کشورهایی که مردم عادی‌شان به برق دسترسی ندارند چه رسد به تلویزیون یا رایانه خیلی متفاوت به‌نظر می‌رسد». بعد مؤلفان به نمونه‌هایی اشاره می‌کنند مانند روزنامه‌نگاری در لیبریا آسیب‌دیده از جنگ داخلی که هر روز اخبار و مقالاتی را بر تابلویی بر خیابان مجاور اتاق خبرش آویزان می‌کرد تا عابران خیابان را از آنچه در مرکز‌لیبریا می‌گذرد باخبر کند. مترجم، این کتاب مفصل را به مخاطبان حوزه‌های مطالعات جامعه‌شناسی، ارتباطات و فرهنگ توصیه می‌کند و معتقد است این کتابی میان‌رشته‌ای است که رسانه را در بستر فرهنگ و جامعه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

داستان نامرئی

نگاه سبز

وظیفه محیط‌زیستی روشنفکران

رفته است. متأسفانه چند روز پیش در روزنامه ایران خواندم که پارک جنگلی نور به وسعت سه هزارو ۴۰۰ هکتار به بخش خصوصی واگذار می‌شود و بخش خصوصی آن را برای گردشگری مورد استفاده قرار می‌دهد و این یعنی نابودی جنگل. فاضلاب ساختمان‌های بلند در ساحل یا مناطقی مثل شهرک صنعتی سلمانشهر مستقیم به دریای خزر وارد می‌شود و فاجعه‌ای محیط‌زیستی به بار می‌آورد، همچنان‌که بلایی که بر سر دریاچه ارومیه آمده، فاجعه‌ای محیط‌زیستی است. روشنفکر است که باید به وسط میدان بیاید. روشنفکران باید بگویند که نمی‌گذاریم پارک پردیسان به مجموعه آپارتمانی تبدیل شود. روشنفکر باید بگوید با طبیعت چنین رفتار نکنیم یا با منابع آب زیرزمینی چنان رفتار نکنیم که به گفته آقای عیسی کلانتری، تا چند سال آینده ۵۰ میلیون نفر به علت کمبود آب و نابودشدن سفره‌های آب زیرزمینی مجبور به مهاجرت شوند. بحث روشنفکر باید مسائل روز جامعه باشد. باید مردم یاد بگیرند که از محیط زیست خود دفاع کنند و به اهمیت آن در زندگی خود پی ببرند. این وظیفه روشنفکر است.

هوشنگ ماهرویان

روشنفکری ما در تاریخ معاصر به مسائل اساسی و مسائل روز مردم نپرداخته است. این البته مهم است که بدانیم ارتباط مارکس با هگل یا فون‌ریاخ چیست یا پل ریکور چه می‌گوید یا میشل فوکو حرفش چیست یا ژاک دریدا از ساختارشکنی چه برداشتی دارد و این را باید در دوره‌ها و کلاس‌هایی بخوانیم، ولی این مسائل تا چه اندازه با مسائل داخلی و روزمره مردم نسبت و ارتباط دارد؟ مثلاً درباره اینکه یک سیل به علت بارش بیشتر باران در استان‌های شمالی می‌آید و آن‌همه ویرانی به بار می‌آورد و تمام جواهرده و رامسر را با خود می‌برد، چه نظری داشته است یا دارد؟ این مسئله بیانگر کم‌کاری روشنفکری در ایران است که نتوانسته مسائل محیط‌زیستی را در جامعه جا بیندازد و آن‌قدر تبلیغ حفظ محیط زیست را کند که جنگل‌های ما از بین نرود. وقتی به رامسر می‌رسید و نگاهی به جنگل‌های زیبای آن می‌انداختی، می‌بینید پر شده است از آپارتمان

تجربه دیگران

افسردگی خجالت‌آور نیست

روزنامه تلگراف به مناسبت فرارسیدن روز جهانی سلامت ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) نظر ۱۹ زن از چهره‌های مشهور رسانه‌ای را درباره وضعیت بهداشت روان آنها منتشر کرده است. این روزنامه با اشاره به اینکه نامیدن این تاریخ به‌عنوان روز جهانی بهداشت روان، اقدامی بین‌المللی برای ارتقای آگاهی عمومی نسبت به مسائل مربوط به سلامت روان و تشویق مردم برای توجه به سلامت روانی خود است و ارائه آمار ی مبنی بر اینکه یک نفر از هر شش نفر هر هفته یک مشکل سلامت روان را تجربه می‌کند و تقریباً ۱۰ درصد از مردم بریتانیا نشانه‌های اضطراب و افسردگی را از خود بروز می‌دهند، تجربیات چهره‌هایی مانند بیانسه ناولز، خواننده و بازیگر و جی.کی. رولینگ، نویسنده مجموعه «هری پاتر» درباره مشکلات سلامت روان را نوشته است.

ازجمله این چهره‌ها کاترین زتا جونز بازیگر بوده که نوشته است: «من از آن نوع آدم‌هایی نیستم که بروم پشت‌بام درباره مسائل شخصی‌ام فریاد بزنم ولی از آنجایی‌که مشکل اختلال دوقطبی من به رسانه‌ها کشیده شده است، حالا امیدوارم این پیام را به افرادی که مثل من از این بیماری رنج می‌برند، برسانم که این بیماری کاملاً کنترل‌پذیر است». جی.کی. رولینگ نیز درباره بیماری افسردگی که به آن دچار شده بود، نوشته است: «من هرگز از گفتن اینکه به افسردگی دچار شده‌ام، احساس شرمساری نمی‌کنم. هرگز. چه چیز خجالت‌آوری در آن هست؟ من دوران بسیار سختی را گذراندم و بسیار افتخار می‌کنم که از آن بیرون آمده‌ام». لیدی گاگا، خواننده و بازیگر از دیگر زنان سرشناس این فهرست بوده که نوشته است: «وقتی سن‌وسالم بالا رفت، راهی پیدا کردم تا از آن افکار تیره‌وتار رها شوم و آن راه هم موسیقی بود. موسیقی راه من برای غلبه بر رنج و درد و اضطراب بسیار بود. اگر خودت را وقف خلاقیت و تخلیث کنی، می‌تواند کمک‌ت تا تقریباً بر هر چیزی غلبه کنی و واقعا تو را توانمند می‌کند تا احساس رهایی و قدرت کنی». بیانسه ناولز درباره زمانی گفته است که دچار گیجی می‌شد و زمان و مکان را گم می‌کرد. «حتی نمی‌توانستم بگویم در کدام روز و کدام شهر هستم. مراسمی بود و می‌نشستم و به من جایزه می‌دادند و من فقط داشتم درباره اجرای بعدی‌ام فکر می‌کردم. مادرم خیلی مصمم و پیگیر بود و مدام می‌گفت باید مراقب بهداشت روانم باشم». لئا دانهام، بازیگر، تهیه‌کننده، نویسنده و کارگردان آمریکایی گفته است: «به انتهایی که با اضطراب، وسواس یا افسردگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، می‌گویم که خوب می‌دانم چقدر آدم ادنی می‌شود که باید ورزش‌ها و تمرین‌هایی انجام دهد. من ۱۶ سال مجبور بودم این دستورالعمل‌های درمانی را گوش کنم. خوشحالم که این کار را کردم». آتا وینتور، سردبیر مجله «ووگ» درباره نگرانی افراد مبتلا به مشکلات بهداشت روانی درباره بیان مسائل خود گفته است: «دلایل موجهی وجود دارد که صحبت نکنید ولی احساس می‌کنم بهداشت روانی چیزی است که باید درباره‌اش صحبت کنید». سارا سیلورمن، کم‌دین و نویسنده آمریکایی می‌گوید: «اینجا در لس‌آنجلس مردم گاه و بی‌گاه درباره «حمله عصبی» صحبت می‌کنند ولی فکر نمی‌کنم بیشترشان واقعا بدانند این اصطلاح یعنی چه. در این حالت برای هر نفسی باید تلاش کرد. آدم به حال مرگ می‌افتد. وحشتناک است. وقتی هم که برطرف شد، هنوز افسردگی سر جایش هست، امیدوارم هیچ‌کس دچار افسردگی نشود ولی اگر آن را یک‌موقع تجربه کردید یا الان تجربه می‌کنید، فقط این را بدانید که در طرف دیگر، شادی‌های کوچکی در زندگی هست که خیلی شیرین هستند. روزهای دشوار می‌گذرند و شما زندگی طولانی‌ای در پیش دارید که ارزش زیستن را دارد». کیت میدلتون، ملقب به دوشس کمبریج هم در روزنامه بریتانیایی تلگراف نوشته است: «من و ویلیام (شاهزاده انگلیس) هم مثل بیشتر پدرومادرها اگر لازم باشد در اینکه برای فرزندانم کمک بگیریم، رودیابستی نداریم. امیدواریم که بتوانیم جورج و شارلوت را تشویق کنیم که درباره احساساتشان حرف بزنند و به آنها این امکان و حساسیت را بدهیم که وقتی بزرگ‌تر شدند، حامی دوستانشان باشند. می‌دانیم هیچ خجالتی ندارد که بچه‌ها با احساساتشان درگیر باشند یا از بیماری‌های روانی رنج ببرند».

هوشنگ ماهرویان

پیشخوان

خاطرات‌بی‌روتوش

● «داستان نامرئی» نوشته حبیب‌الله معظمی مجموعه‌ای است از خاطرات او مربوط به دورانی که او نامزد انتخابات مجلس از شهر بروجرد شد. «در همان اوانی که ثبت‌نام‌های داوطلبان نامزدی انتخابات مجلس شروع نشده بود، مشاهده کردم در این شهر به‌عنوان نمونه‌ای از بسیاری شهرهای دیگر ایران با رأی به منایه ابزار قدرت و تعیین‌کننده پیشبرد جامعه در جهان امروز چقدر فاصله وجود دارد... از این زمان به بعد بود که شروع به یادداشت‌برداری کردم و تا توانستم وقایع را ثبت کردم که شاید اینک این کتابی باشد که مشاهدات من است و سرگذشت کنونی ما». به‌روایت معظمی، یکی از دلایل وجودی این کتاب وقایع انتخابات به‌عنوان رویداد سیاسی بس مهم کشور ما و ثبت و نقل آن برای دیگران است به نیت انتقال و بیان تجربه. این کتاب نیز مانند «شناخت رسانه‌های بدیل» در انتشارات موج روز منتشر شده است. حبیب‌الله معظمی سال‌ها در حوزه ارتباطات و رسانه فعالیت داشته و در ۱۵ سال اخیر وقت خود را به آموزش‌وپژوهش در این حوزه صرف کرده است.

داستان نامرئی

رسانه‌های بدیل

● «شناخت رسانه‌های بدیل» تألیف اولکا گودس بایلی، بارت کامرتس و نیکو کارباتنیر، کتابی که اخیراً به ترجمه دکتر حبیب‌الله معظمی در انتشارات موج روز منتشر شده است، به اهمیت رسانه‌هایی جز روزنامه و مجلات و رادیو و تلویزیون می‌پردازد. در پیشگفتار کتاب آمده است که «هر معنایی از رسانه‌های جریان غالب حاکی از مقداری از مفهوم بدیل‌هایی است که خارج از انواع جورواجور تعاریف قرار می‌گیرند. مثلاً دیدگاه‌های غربی در مورد آنچه روزنامه‌نگاری شهروند محسوب می‌شوند، در کشورهایی که مردم عادی‌شان به برق دسترسی ندارند چه رسد به تلویزیون یا رایانه خیلی متفاوت به‌نظر می‌رسد». بعد مؤلفان به نمونه‌هایی اشاره می‌کنند مانند روزنامه‌نگاری در لیبریا آسیب‌دیده از جنگ داخلی که هر روز اخبار و مقالاتی را بر تابلویی بر خیابان مجاور اتاق خبرش آویزان می‌کرد تا عابران خیابان را از آنچه در مرکز‌لیبریا می‌گذرد باخبر کند. مترجم، این کتاب مفصل را به مخاطبان حوزه‌های مطالعات جامعه‌شناسی، ارتباطات و فرهنگ توصیه می‌کند و معتقد است این کتابی میان‌رشته‌ای است که رسانه را در بستر فرهنگ و جامعه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

داستان نامرئی